نگاه

خانواده خود را از آسیب‌های خشونت محافظت کنیم

هر محله، یک کارگاه کنترل خشم

■ حسین گل‌محمدی

حادثه اخیر در ورزشگاه آزادی و در جریان بازی سپاهان- پرسپولیس که به دلیل نزاع هواداران دو تیم شمار زیادی زخمی و یک کشته برجای گذاشت بار دیگر زنگ خطری جدی را برای جامعه به صدا درآورد. از داستان تئوریک «انبوه خلق» و سرایت هیجانات در چنین فضاهای پرجمعیت و هیجان‌زده‌ای که بگذریم، این سطح از خشونت در جامعه دینی ما قابل توجیه نیست و بخشی از آن به نبودن مدیریت و فقدان برنامه‌ریزی‌های مناسب در حوزه امنیت برمی‌گردد. موضوع ضعف آموزش هم که جای خود دارد و ظاهراً سرفصل درسی و کارگاهی «کنترل خشم» باید کم‌کم در مراکز آموزشی جایی برای خود باز کند و فراگیر شود. از سویی وجود آمارها را در این زمینه نیز نمی‌توان نادیده گرفت، یعنی همان اعداد و درصدهایی که حکایت از رشد خشونت در شهرهای بزرگ دارد.

در گزارش‌های آماری منتشر شده، رسانه‌ها خبر از رتبه نخست شهر تهران را -یعنی پایتخت کشور و شهری که بیشترین تحصیلکرده، بیشترین دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی را دارد- در نزاع‌های خیابانی دادند. براساس آمار نزدیک به ۲۰ درصد مراجعات به پزشکی قانونی به دلیل نزاع مربوط به شهر تهران است. با این اوصاف می‌توان گفت آستانه تحمل مردم در روستاها و شهرهای کوچک به دلیل سبک زندگی حاکم بر آنها بالاتر است. البته با گذری در خیابان‌های خلوت یک شهر کوچک و مشاهده روند نسبتاً آرام و کم‌شتاب زندگی در آن متوجه می‌شویم که استرس و هیجانات منفی و عوامل منجر به آن در این شهرها بسیار اندک بوده و برعکس، عموماً در کلانشهرها بیشتر دیده می‌شود. جالب است بدانیم تنها در سال ۹۵ تعداد ۶ هزار و ۹۲۸ نفر به علت صدمات ناشی از نزاع به مراکز پزشکی قانونی استان تهران مراجعه کردند و از این تعداد، ۲ هزار و ۵۹۵ نفر را زنان تشکیل می‌دادند. البته ممکن است رقم نزاع‌ها بسیار بیشتر از این اعداد باشد، زیرا بسیاری از افراد به دلایل مختلف از مراجعه به پزشکی قانونی ممانعت می‌کنند. به هر حال این یک واقعیت است که تهرانی‌ها در صدر جدول دعوا و زد و خورد قرار دارند و ایلامی‌ها در سال ۹۶ کمترین میزان نزاع را داشتند. آمارها گویای آن است حدود ۵۴۴ هزار و ۴۷۰ نفر در کشور به علت نزاع به پزشکی قانونی مراجعه کردند که تهرانی‌ها با ۹۳ هزار و ۲۹۵ مورد رکورد زدند. نکته جالب و البته نگران‌کننده این است که این روند رو به رشد است و نگران‌کننده‌تر از آن هم این است که نزاع دومین عامل مرگ و میر در اورژانس کشور اعلام شده است.

نتایج یک مصاحبه پژوهشی نشان می‌دهد احساس محرومیت نسبی و پایین بودن آستانه تحمل افراد و ناتوانی در مدیریت خشم از مهم‌ترین دلایل شیوع نزاع است. به گفته دکتر معصومه باوش، جامعه‌شناس و کارشناس رسمی پایه یک دادگستری نزاع در زمره آن دسته از آسیب‌هایی است که با ایجاد اختلال در روابط اجتماعی، فضایی آکنده از کینه، نفرت و دشمنی را در میان افراد جامعه به‌وجود می‌آورد و در روابط اجتماعی به عنوان یکی از آسیب‌های اجتماعی که ناشی از روابط ناسالم انسانی است، از آن یاد می‌شود. به اعتقاد وی آموزش مهارت‌های زندگی و مدیریت خشم، با افزایش آستانه تحمل افراد، آنان را از نظر سلامت روانی در وضعیت مصونیت از نزاع قرار می‌دهد و در حال حاضر خلأ این آموزش‌ها در برنامه‌های رسانه‌ای احساس می‌شود. بدون شک فرهنگسراها، سراهای محله و خانه‌های فرهنگ که در شهری مثل تهران به وفور وجود دارد بهترین مکان‌ها برای آموزش مهارت‌های ارتباطی و کنترل خشم هستند و در قالب همکاری بین بخشی میان دستگاه‌های متعدد همچون آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نیروی انتظامی، وزارت بهداشت، وزارت کشور و شهرداری‌ها می‌توان دوره‌های کاربردی و مفیدی در این زمینه برای تمام شهروندان پیش‌بینی و برگزار کرد.

از سویی برخی صاحبنظران رابطه مستقیمی میان خشونت با زمینه‌های اجتماعی قائل هستند. در این زمینه مصطفی اقلیما، عضو هیئت علمی دانشگاه و از پیشکسوتان مددکاری اجتماعی ایران در گفت‌وگو با ایرنا گفته است: بسیاری از موضوعاتی که اکنون به عنوان نمودهای خشونت در جامعه ایران مطرح و بیان می‌شوند بیشتر باید با عنوان «آسیب‌های اجتماعی» شناخته شوند که ریشه در مسائل گوناگون جامعه دارند. در برخی جوامع روان‌پزشکان مدعی‌اند پرخاشگران باید بیمار به شمار آیند، حال آنکه این سخن تنها در کشورهای جهان سوم مطرح می‌شود که پرخاشگری و ریشه‌های آن به‌درستی درک نشده است. تا زمانی که علت‌ها شناخته و رفع نشود نمی‌توان پرخاشگری را در جوامع از بین برد. درواقع خشونت و پرخاش در مسائل اجتماعی، محیطی و خانوادگی ریشه دوانده است. به گفته وی کم‌کاری باعث شد که پرخاشگری در جامعه ما به نوعی فرهنگ تبدیل شود زیرا نارضایتی‌ها از مراحل نخست مورد درمان قرار نگرفت؛ حتی صحبت ما در درون خانواده‌ها با صدای بلند و به شکل پرخاشگرانه صورت می‌گیرد زیرا مردم از کودکی یاد گرفته‌اند با فریاد همزمان فشارهای خود را تخلیه و از حقوق خود محافظت کنند. احساس نارضایتی و تمایل به خشونت ریشه در کمبود زیرساخت‌ها و وجود محدودیت‌ها و محرومیت‌ها دارد. کودکی که در شرایط مناسب رشد می‌کند در آینده کمتر از کودکانِ دچار کمبود، دردسرساز خواهد بود.

وی در مورد راهکارهای حل این چالش، درمان ریشه‌ها و اصلاح زیرساخت‌ها در کشور را عاملی برای رفع خشونت و پرخاشگری ارزیابی کرده و می‌گوید: «رهبری همیشه از گذشته تاکنون دو رهنمود مهم را به همه مقام‌ها و رؤسای جمهوری کشور بیان داشته‌اند که دولت‌ها باید شایسته‌سالاری و پاسخگویی را مورد توجه قرار دهند. اگر این دو توصیه اجرایی شود دیگر مشکل و اعتراضی پیش نخواهد آمد. اگر یک مدیر شایسته در مورد اقدامات خود پاسخگو باشد فرد به خود حق واکنش خشن نمی‌دهد ضمن اینکه اگر به مشکلات در همان مراحل ابتدایی رسیدگی و برای حل آن چاره‌ای اندیشیده شود مسائل به بحران بزرگ و لاعلاج منجر نخواهند شد.» مقام معظم رهبری بارها موضوع آسیب‌های اجتماعی و اهمیت توجه عمیق و ریشه‌ای به آن را مورد توجه و تحلیل و مسئولان امر را برای حل ریشه‌های فرهنگی آسیب‌های اجتماعی خطاب قرار داده‌اند. در پایان این نوشتار گزیده‌ای از این رهنمودها را مرور می‌کنیم:

-درست است که ما در کشور در درجه اول مسئله اقتصاد را داریم و خود مشکلات اقتصادی هم [به عنوان] یکی از آن عوامل ریشه‌ای این مفاسد، مورد توجه ما است، لکن مسئله مفاسد اجتماعی با شرحی که در جلسه قبل داده شد، یکی از بیماری‌هایی است که هر روزی که بر آن بگذرد و علاج نشود، عمق بیشتری پیدا می‌کند و علاجش دشوارتر خواهد شد. لذا مسئله فوق‌العاده مهم است. (۹۵/۲/۱۱)

-ما مردم را باید عائله خودمان بدانیم. ما مسئولان کشوریم دیگر... این ملت، این کشور، این مرزها، این فضای زندگی، عائله ما است. به مسئله آسیب‌های اجتماعی در سطح کشور جوری نگاه کنیم که اگر این آسیب در داخل خانواده خود ما بود، آن‌جور نگاه می‌کردیم. (۹۵/۲/۱۱)

مراقب باشیم رتبه‌دار خشونت اجتماعی نشویم

محاصره خشم در مثلث آموزش و پرورش، رسانه و خانواده

گزارش یک

بهنام صدقی

خبر تکان‌دهنده بود و دردناک. قتل یک روحانی با شلیک دو گلوله! تقریباً خیلی از ما سناریوی صدای شلیک گلوله و قتل و فرار را در خیابان‌های شهر دیده‌ایم. به تعبیر دیگر از این دست حوادث زیر پوست شهر کم رخ نداده، اما دلیل این رخدادهای تلخ چیست؟ سالیان سال است که بحث حمل و نقل سلاح سرد و گرم در جامعه و محافل مختلف مطرح است اما آیا قوانین موجود بازدارنده بوده است؟ وجود قتل‌های متعدد با استفاده از سلاح سرد، این بازدارندگی را زیر سؤال می‌برد.

■■■

■ **دسترسی به سلاح نباید اینقدر آسان باشد**

دکتر علیرضا شریفی یزدی، جامعه‌شناس

خوشبختانه سالیان سال است که در کشور ما قانون نگهداری و حمل سلاح گرم برخلاف بسیاری از کشورها محکم است. یعنی ما در زمینه این قوانین نسبت به دنیا تقریباً مشکل خاصی نداریم اما متأسفانه در زمینه سلاح سرد قانونی محکم و سرسخت وجود ندارد. در زمینه نگهداری و حمل سلاح سرد در دوره‌ای قانونی در مجلس شورای اسلامی بررسی شد اما متأسفانه ناتمام ماند. با این اوصاف ما در رابطه با سلاح سرد شاید به محکمی سلاح گرم قانون نداریم، اما نکته حائز اهمیت افزایش خشونت مردم و استفاده از سلاح گرم و سرد در جامعه است. به عنوان مثال می‌توان به کشته شدن طلبه همدانی با شلیک دو گلوله اشاره کرد. مطمئناً اگر بخواهیم این حادثه تلخ را از منظر روان‌شناسی بررسی کنیم باید در یک جمله بگوییم که فرد ضارب مشکل روانی داشته و از اختلال شخصیت رنج می‌برده است. این را می‌توان از نحوه قتل و انتشار استوری در صفحه اینستاگرام قاتل پس از قتل نیز فهمید.

نتایج مطالعات و تحقیقات صاحب‌نظران، محققان و پژوهشگران این حوزه کاربردی نشان می‌دهد که امروزه مردم تمایل چندانی به نگهداری، حمل و استفاده از سلاح‌های گرم ندارند که باز هم در این رابطه می‌توان گفت بخشی از این موضوع به فرهنگ ما برمی‌گردد و بخشی هم به قانون موجود در کشور؛ اما نکته مهم این است که به نظر می‌آید امروزه متأسفانه دسترسی افراد به سلاح گرم و تهیه و خرید آن خیلی کار سختی نیست!

در پژوهش‌هایی که به دست بنده صورت گرفت، از اظهارات افرادی که از سلاح‌های گرم استفاده کرده بودند مشخص شد آنها به‌راحتی و سهولت هرچه تمام توانسته بودند با پرداخت مبلغی سلاحی مثل کلت را تهیه کنند. ما باید در این زمینه و درباره اینکه چرا دسترسی به سلاح برای افراد جامعه آسان است ریشه‌یابی کنیم و صد البته برای استفاده از این سلاح‌ها و ارتکاب قتل به دست اینها اشد مجازات را در نظر بگیریم.

> **باز تولید خشونت، خشونت است. به تعبیر دیگر این خشونت است که خشونت می‌آورد. به عنوان مثال وقتی شما با همسرتان دعوا دارید، بی‌شک همین مشاجره پشت فرمان، به نزاع با دیگران در خیابان منجر می‌شود. همه اینها به این دلیل است که تاب‌آوری اجتماعی کاهش پیدا کرده و به تبع آن میزان خشونت اجتماعی بالا رفته است؛ درنتیجه تاب‌آوری و خشم با هم ارتباط معکوس دارند**

به نظر من یکی از اصلی‌ترین دلایل بالا رفتن میزان خشونت در جامعه مسائل اقتصادی است. اصولاً مطالعات در هر جای دنیا نشان می‌دهد که با بیشتر شدن مشکلات اقتصادی مردم یک جامعه، میزان خشونت، درگیری و نزاع، قتل، سرقت و دیگر آسیب‌های اجتماعی افزایش پیدا می‌کند.

در مطالعات جهانی صورت گرفته در رابطه با خشونت، متأسفانه کشور ما موقعیت مطلوب و مناسبی ندارد و باید مراقب باشیم که در این زمینه رتبه‌دار نشویم. بخشی از دلایل این موضوع ناکامی‌های پی‌درپی اقتصادی است و بخش دیگر دسترسی نداشتن به موقعیت‌های اجتماعی؛ به عنوان مثال جوان تحصیلکرده‌ای که سواد و مدرک مهندسی کامپیوتر دارد یا شغل مناسب پیدا نمی‌کند یا شغلش مایحتاج زندگی‌اش را برآورده نکرده و پاسخگوی نیازهایش نیست... بی‌تردید این عوامل میزان خشونت را در جامعه بالا می‌برد.

بخش دیگر این مباحث به رسانه‌ها وابسته است. شوربختانه باید گفت برخی رسانه‌های ما خود ترویج‌دهنده خشونت هستند. رسانه‌های دیداری مثل شبکه‌های ماهواره‌ای خود در این زمینه نقش دارند و البته در این باره نمی‌توان از نقش بازی‌های خشن رایانه‌ای غافل بود. بازی‌های خشونت‌آمیزی که در میان مردم رایج شده‌اند و هرکس با موبایل یا تبلتش مشغول این بازی‌هاست. بازی‌های مخربی که عمده مخاطبین آن نوجوانان و جوانان هستند و با نهادینه کردن میزان خشونت در دل خانواده‌ها، منجر به افزایش خشم اجتماعی می‌شوند.

تربیت درست و توجه به آن از مهم‌ترین فاکتورهایی است که باید بیش از پیش در نظر گرفته شود. فقدان تربیت درست از اصلی‌ترین دلایل و عوامل گرایش به خشم و خشونت، استفاده از سلاح و به تبع آن ارتکاب جرم است.

ما دو نوع خشونت داریم؛ خشونت نرم و سخت. وقتی معلمی کودک دانش‌آموز را به نام تنبیه به قصد کشت کتک می‌زند، خشونت سخت شکل می‌گیرد. وقتی خانواده‌ها به بهانه درس‌خوان کردن فرزندانشان، آنها را تنبیه می‌کنند، خشونت نرم ایجاد می‌شود. البته در این میان نباید از نقش معکوس خانواده‌ها در فراهم ساختن خشونت بین زوجین و خشونت بین والدین و فرزندان غافل شد. به هر حال بازتولید خشونت، خشونت است. به تعبیر دیگر این خشونت است که خشونت می‌آورد. به عنوان مثال وقتی شما با همسرتان دعوا دارید، بی‌شک همین مشاجره پشت فرمان، به نزاع با دیگران در خیابان منجر می‌شود. همه اینها به این دلیل است که تاب‌آوری اجتماعی کاهش پیدا کرده و به تبع آن میزان خشونت اجتماعی بالا رفته است؛ درنتیجه تاب‌آوری و خشم با هم ارتباط معکوس دارند.

فرجام سخن اینکه علائمی هستند که تولید خشونت می‌کنند. مواردی همچون جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی. فرهنگ ضدیت با خشونت نیز ارتباط مستقیمی با آموزش دارد و این آموزش را نیز باید در مثلث آموزش و پرورش، رسانه و خانواده جست‌وجو کرد.

■ **برخورد قاطعانه برای جلوگیری از اقدامات خشونت‌بار**

حجت‌الاسلام علیرضا فرهنگ، پژوهشگر سبک زندگی

خبری که این روزها در رسانه‌ها باعث نگرانی و تحیر همگان شد، ضربه مرگ‌آفرینی بود که بر پیکر یکی از افراد مذهبی و معتقد جامعه زده شد. آیا این اتفاق را می‌توان بدون برنامه و اهداف از قبل تعریف شده دانست؟ آیا این اتفاق برای کشوری که عظمت و بزرگی مردم خود را در بحران‌ها به‌خوبی در معرض جهانیان به نمایش می‌گذارد، که آخرین آن را در سیل اخیر دیدیم، قابل توجیه است؟ آیا وجدان مسئولان و متولیان امر اجازه می‌دهد با صرف محکومیت و رد و بدل شدن چند کلمه احساسی و عاطفی از کنار این اتفاقات بگذرند و به بایدها و نبایدهای گفتاری بسنده کنند؟

آیا اگر این اتفاق برای یکی از همین مسئولان یا فرزندان آنان اتفاق می‌افتاد، باز به همین اندازه دغدغه‌مند بودند؟ آیا وقت آن نرسیده که فضای امنی برای کاربران فضای مجازی ایجاد کنیم و کشور را از دست افرادی که با خواسته‌های نامشروع خود از طریق فضای مجازی و شبکه‌های مختلف و وابسته آن که از بیرون این کشور مدیریت می‌شود، نجات دهیم؟

اگر دیر اقدام کنیم این خشونت‌ها به امری طبیعی برای مردم و کوچه پس کوچه‌های شهرمان تبدیل می‌شود و آن روز است که کار از کار گذشته است. مسئولان ما باید در مقاطع مختلف با وضع قوانین و نظارت دقیق و در صورت اتفاق برای جلوگیری از این اقدامات خشونت‌بار قاطعانه برخورد کنند. آیا درست است که سلاح سرد به‌راحتی در دستان اشخاص قرار بگیرد و در امنیت کامل خودشان را در فضای فیلم‌های خشونت‌بار هالیوودی قرار دهند و به مردم کوچه و بازار ناجوانمردانه حمله کنند و جلوی چشم افراد فرزندانی را یتیم و داغدار کنند. این همه اما و اگرها است که باعث می‌شود نگران شویم.

انتظار است مجلسیان با وضع قوانین و دولتیان با اجرای قاطعانه آن و قوه قضائیه با مواظبت و رصد خود بر رفتار افراد مختلف در فضای مجازی و مجازات افرادی که به جان و مال و ناموس مردم تجاوز می‌کنند، بدون ترس و واهمه از هوچی‌گری دشمنان خارجی و غرب‌زدگان داخلی یک بار برای همیشه جلوی حمل سلاح را در بین افراد عادی گرفته و از امنیتی که با شهادت هزاران شهید از این مرز و بوم به دست آورده صیانت کنند.

گزارش ۲

جمع‌آوری خشونت از کف خیابان

این بیماران خشن را بستری کنید!

■ مریم ترابی

در کوچه و خیابان راه می‌رویم و گاهی به کسانی برمی‌خوریم که عصبانی و ناراحت هستند. افرادی که به تلنگری بندند تا اوج خشم و عصبانیت خود را بر سر دیگری خالی کنند. اصلاً هم فرقی ندارد که این فرد عصبانی جوان است یا پیر! درواقع عصبانیت و خشمگین بودن مردم ربطی به سن و سال و طبقه اجتماعی خاصی ندارد. خشونت‌هایی از جنس‌های متفاوت را از هر قشر و طبقه‌ای می‌بینیم. هر روز در رسانه‌ها و خبرگزاری‌های مختلف می‌خوانیم، می‌بینیم و می‌شنویم که در یک نزاع خیابانی چند نفر زخمی شده‌اند یا یک نفر به قتل رسیده است. پدر خانواده فرزندان خود را به قتل رسانده، مردی همسر خود را سلاخی کرده، وکیلی به ضرب چند گلوله کشته شده یا جوانی از شدت عصبانیت سکته کرده است.

■■■

■ **ماشینت یک خط هم نیفتاده بی‌خیال شو!**

چند وقت پیش با یک خودروی آژانس به منزل یکی از دوستان می‌رفتم. به یک چهارراه رسیدیم که چراغ زرد چشمک‌زن داشت. توقفی کوتاه و مجدداً حرکت کردیم. از یکی از فرعی‌ها یک خودروی پژو ۲۰۶ با شتاب بیرون آمد و چون سرعت ماشین ما کم بود راننده سریع ماشین را جمع کرد تا با ماشین ۲۰۶ برخورد نکند، ولی درنهایت سپرهای هر دو ماشین با هم برخورد کردند. راننده ماشین ما که مردی جوان بود با خونسردی پیاده شد و به راننده ۲۰۶ گفت: «آقا چه خبره؟ مگه سر می‌بری؟! باز خدا رو شکر اتفاقی نیفتاده وگرنه هر دو ماشین داغون می‌شدند.» راننده ۲۰۶ که مردی میانسال و با مو و محاسن سفید بود با غیض و عصبانیت و خیلی طلبکارانه شروع به داد و بیداد و فحاشی کرد. انگار نه انگار که مقصر خود اوست. مرد جوان هم عصبانی از شنیدن این همه حرف‌های نامربوط و رکیک شروع به داد و بیداد کرد و گلاویز شدند. با اضطراب و دلهره و ناباورانه نظاره‌گر این صحنه درگیری بودم. ناگهان مرد جوان را دیدم که از سر و صورتش خون جاری شده بود. راننده ۲۰۶ با قفل فرمان به سر مرد جوان بی‌تقصیر کوبیده بود تا شاید آتش خشمی که سراپای وجودش را گرفته بود خاموش شود. ولی آیا واقعاً این آتش خشم خاموش شد؟ عابران اجازه فرار به راننده ۲۰۶ را ندادند و به اورژانس و پلیس زنگ زدند و مرد جوان زخمی را به بیمارستان رساندند. جالب اینجاست که مردم دائماً به راننده مقصر می‌گفتند: «آقا! ماشینت یک خط هم نیفتاده بی‌خیال شو!» ولی او دست‌بردار نبود. عده‌ای هم زمزمه می‌کردند این آدم‌ها باید بستری و درمان شوند تا جامعه آسیب نبینند.

■ **وقتی فوتبال قربانی می‌گیرد!**

تمام رشته‌های ورزشی شور و هیجان خاص خودشان را دارند ولی نمی‌دانم این فوتبال چیست که هیجانش فرد را تا دم مرگ هم می‌برد. اینکه افراد از فرط هیجان سکته می‌کنند یک موضوعی است، اینکه خشمگین و عصبانی از نحوه بازی کردن بازیکنان تیم مورد علاقه خود دست به خشونت می‌زنند هم موضوع دیگری است که گویا این خشونت‌ها قرار است به یک عادت زشت تبدیل شود. در دو بازی سپاهان و پرسپولیس که هفته گذشته برگزار شد شاهد اتفاق تلخ و ناگواری بودیم. خشم و عصبانیت هواداران پرسپولیس که میزبان این بازی بودند باعث شد سکوهای استادیوم آزادی با خون مهمانانش رنگین شود. اینکه فضای فرهنگی استادیوم‌های فوتبال و شخصیت هواداران فوتبال در ایران مثبت و موجه نیست نکته جدید و تازه‌ای هم نیست که اکنون بخواهیم بگوییم وا مصیبتا از این همه بی‌فرهنگی! ولی این موضوع که هواداران تیم‌ها با خود سلاح سرد، سنگ و کلوخ به داخل استادیوم می‌آورند تا اگر نتیجه دلخواهشان را از بازی نگرفتند به هواداران تیم مقابل حمله کنند نکته تازه و جدیدی است که در این شرایط باید گفت وا مصیبتا! و به‌شدت با آن باید برخورد شود. مسئولان کمیته انضباطی فدراسیون فوتبال و کمیته اخلاق، هوشیار و آگاه باشید که این دومین مورد از خشونت در استادیوم است که به مجروحیت و مرگ منجر شده است. شما مسئولان موظف هستید نگذارید این رفتارها تکرار شود و با مرتکبان و مسببان آن به‌شدت باید برخورد کرد. نگذارید این رفتارهای خشونت‌آمیز هم مثل رفتارهای غیراخلاقی و غیرفرهنگی که در استادیوم‌های فوتبال حاکم است به یک موضوع عادی تبدیل شود. جامعه را به حال خود رها نکنید.

■ **با شبکه‌های اجتماعی اعلان خشونت و مرگ می‌کنند!**

اکثر افرادی که دست به رفتارهای خشونت‌آمیز می‌زنند قطعاً از بیماری‌های روانی رنج می‌برند که در یک تصمیم آنی و در لحظه اقدام به قتل می‌کنند. ولی هستند قاتلانی که از قبل با برنامه‌ریزی و اعلان آن به دیگران به شکل تهدید در فرصت مناسب دست به قتل می‌زنند. البته در کل دنیا شاهد این نوع رفتارهای خشونت‌آمیز هستیم ولی در کشور ما این نوع خشونت کمی تازه و نو است. هفته گذشته یک روحانی مقابل حوزه علمیه همدان به ضرب چند گلوله به قتل رسید. قاتل از قبل در شبکه اجتماعی خود (اینستاگرام)، متن‌ها و تصاویری را منتشر می‌کرده است که همگی به نوعی تهدید به مرگ است. جملاتی نظیر «یه قبرستون تو مغزمه که هر شب تعداد زیادی از آدم‌ها توش دفن میشن» را می‌نوشته و آن را پخش می‌کرده است. یا تصویری از خود با اسلحه گرم منتشر کرده است. زمانی هم که اولین روحانی طلبه را کشته است سریع در اینستاگرام خود به همه اطلاع‌رسانی کرده است.

حمل اسلحه سرد هم در کشور ما منع قانونی دارد چه برسد به سلاح گرم، ولی چرا خرید و فروش و تهیه آن راحت است؟ چرا با توجه به منع قانونی در این زمینه نظارت دقیقی وجود ندارد؟

در صورت وجود وفور سلاح‌های گرم و سرد در دست افراد بیمار هر روز باید منتظر یک فاجعه باشیم، مگر آنکه کنترل‌های شدیدتری از سوی پلیس صورت بگیرد. همچنین باید تجدیدنظری در معیارهای سلامت روان داشته باشیم و واقعاً اگر کسی مرتکب چنین خشونت‌هایی حتی در حد نزاع خیابانی به دلیل تصادف شد، تا زمانی که بستری و درمان نشده باشد اجازه حضور در جامعه را به او ندهیم.